فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره سی و چهارم. پاییز ۱۳۹۸، صص۸۲-۵۵ Vol 3. No 34. 2019, p 55-82
شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

بررسی تطبیقی قراردادهای خصوصی با عقد صلح

بهزاد صادقی[1]. حیدر حسن زاده[2]
۱. مقطع کارشناسی ارشد رشته حقوق خصوصی
۲. استادیار دانشگاه تهران مرکزی
Heidarhassanzade@gmail.com

چکیده

عقد صلح از جمله معاملاتی است که با دامنه وسیع خود، در قرن‌های متمادی توانسته است نیازهای گوناگون بشر را پوشش داده و به نوعی حاکمیت اراده‌ی افراد را جلوه‌گر سازد. قبل از حاکمیت قانون مدنی و اصل حاکمیت اراده در ماده‌ی ۱۰ این قانون معاملات، تنها در قالب یکی از عقود معین منعقد می‌شد و اگر معامله‌ای در قالب یکی از عقود معین جای نمی‌گرفت، عقد صلح عنوان عامی بود که آن را تحت پوشش خود قرار می‌داد و پشتیبان و حامی صحت آن می‌شد.

این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی عقد صلح و قراردادهای خصوصی و با روش توصیفی تحلیلی به بررسی این موضوع پرداخته شد و به چنین نتایجی دست یافته شد:

در عقد صلح، شخصیت طرفین علت عمده عقد محسوب می شود و صلح‌کننده (صالح) هرکسی را طرف معامله خود قرار نمی‌دهد. حال آن که ماده ۱۰ قانون مدنی، حاکمیت اراده را در آن خلأهای قانونی تأمین می کند و قراردادهای منعقد بین افراد را که منطبق با هیچ یک از عقود معین نیست، در صورتی که مخالف با قواعد آمره قانون نباشد، حیات می‌بخشد ماده ۱۰ قانون مدنی اصل اباحه را در عقود معین از جمله عقد صلح تأمین می‌کند و دامنه آن گسترده‌تر از عقد صلح است و از آن فراتر می‌رود. ماده ۷۵۸ قانون مدنی اذعان می‌دارد: «صلح در مقام معاملات؛ حال آنکه ظاهر موارد قانون مدنی در فصل هفدهم بدست می‌آید، این معاملات باید عنوان مشخص داشته باشند و از جمله عقود معین باشند تا این کلام صحیح باشد.» اما معامله‌ای که طرفین منعقد می‌کنند و عنوان مشخصی ندارد و قانون مدنی آن را به عنوان عقد نامعین می‌شناسد، قطعا نمی‌تواند در قالب عقد صلح منعقد گردد.

واژه‌های کلیدی: عقد صلح، قراردادهای خصوصی، ماده ۱۰ قانون مدنی، عقود معین

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مقدمه

امروزه گسترش روابط انسان‌ها، متحول شدن نوع زندگی و ظهور پدیده‌های جدید موجب شده تا همزمان با این دگرگونی‌ها، علم حقوق هم ترقی یابد. امروزه فقط یک نوع عقد بیع، اجاره، ودیعه و غیره وجود ندارد، بلکه هر کدام از این عقود انواع و اقسامی پیدا کرده و هر یک مقررات ویژه خود را دارند. عقد صلح یکی از این عقود است که شرایط و ویژگی‌های خاص خود را داراست. عقد صلح در میان عقود شناخته شده دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که به این عقد، جایگاه مهم و والایی را بخشیده است. از یک سو، عقدی مستقل و اصیل می‌باشد که در احکام و شرایط تابع هیچ یک از عقود دیگر نیست. از سوی دیگر، این عقد می‌تواند نتایج و ثمرات بیشتر عقود و ایقاعات شناخته شده یا حتی قراردادهای نوپیدایی را که تحت هیچ یک از عقود معین جای نمی‌گیرند، به بار آورد. این جایگاه خاص برای عقد صلح سبب شده است که برخی آن را شایسته لقب «سید العقود و الاحکام» و یا «انفع العقود» بدانند. تدوین اصل آزادی قراردادها (ماده ۱۰ قانون مدنی) در حقوق ایران، به اراده طرفین حاکمیت بخشید و اختیار تنظیم قرارداد را به متعاملین در حدودی که مخالف قوانین و اخلاق و نظم عمومی نباشد، داد؛ به نحوی که به هر ترتیبی که مایل باشند، پیمان ببندند و هر عنوانی که می‌خواهند، بر آن بگذارند. این ماده مقرر می‌دارد: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است». شاید در ابتدا این طور به نظر برسد که ماده ۱۰ در کنار عقد صلح هیچ فایده‌ای ندارد و این دو نهاد حقوقی تکرار یک قاعده است. در صورتی که عقد عنوانی است که باید به طور صریح یا ضمنی از سوی طرفین قرارداد انتخاب شود. به بیان دیگر، صلح نیز خود قالبی است که از سوی قانون‌گذار برای تجلی حاکمیت اراده تاسیس شده است، در حالی که مفاد ماده ۱۰ حکایت از لزوم قرارداد خصوصی قطع نظر از هر گونه لباس و قالب ویژه است و دامنه‌ای گسترده تر دارد. از سوی دیگر، آنچه در قلمرو ماده ۱۰ انجام می‌شود، تنها درباره کسانی موثر است که در تراضی شرکت داشته‌اند، در حالی که انتخاب عنوان صلح گاه درباره دیگران نیز موثر است. با توجه به موارد بیان شده، در این بررسی تطبیقی قراردادهای خصوصی با عقد صلح پرداخته خواهد شد.

گفتاراول: مفهوم عقد صلح

در ماده ۱۸۳ قانون مدنی عقد اینگونه تعریف شده است: «عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد.» تعریف مزبور ناقص است زیرا فقط تعریف از عقد عهدی نموده و شامل عقد تملیکی که به وسیله آن مالی از مالکیت کسی خارج و در ملکیت دیگری داخل می‌گردد نمی‌شود. چه که در این گونه عقود به نفس عقد مالکیت منتقل می‌گردد و

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

تعهدی مستقیما ایجاد نمی‌شود. و تعهدی که در عقود تملیکی به وجود می‌آید فرعی می‌باشد مانند تعهد به تسلیم مبیع و ثمن ناشی از بیع.[۱]

تعریف قانون مدنی از عقد جامع نیست و با مبانی عقد در سیستم حقوقی ایران و هم چنین با تعاریفی که قانون مدنی از برخی عقود معین نموده است سازگار نمی‌باشد. چه اینکه شامل عقود عهدی است و عقود تملیکی را در برنمی‌گیرد، در حالی که در بسیاری از عقود آن‌چه هنگام انشای عقد مورد توجه واقع می‌شود و انگیزه اصلی طرفین عقد را تشکیل می‌دهد جابجا شدن مالکیت اموال و حقوق مربوط به آن است نه پیدایش و ایجاد تعهد و رابطه شخصی. حتی در برخی از این عقود اصلا پیدایش تعهد قابل تصور نیست و آنچه از عقد ناشی می‌شود انتقال مالکیت یا حق عینی مربوط به مال معین است. حال آنکه با تعریفی قانون مدنی از عقد ارائه داده است این دسته از عقود تملیکی از شمول دایره تعریف خارج می‌شوند.[۲]

ایراد دیگری که بر این تعریف وارد آمده است این است که این تعریف به نوعی شامل عقود معوض نمی‌شود زیرا در این ماده تعهد یک یا چند نفر در مقابل قبول یک یا چند نفر دیگر به عنوان دو رکن ایجاد عقد مورد انشای طرفین معرفی گردیده است بدون اینکه از تعهد یک یا چند نفر در عوض تعهد یک یا چند نفر اول ذکری شده باشد.[۳]

انتقاد دیگری که به تعریف قانون مدنی از عقد وارد می‌شود این است که این ماده از تعهد یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر نام برده در حالی که امروزه در بسیاری ار عقود یک طرف عقد شخص حقوقی است نه شخص حقیقی و بهتر بود در این ماده به جای استفاده از واژه "نفر" از واژه "شخص" استفاده می‌گردید. هر چند که ماده ۵۸۸ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظائفی که بالطبیعه فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت، بنوت و امثال ذلک». با وجود این ماده اشکالی که به واسطه عدم شمول ماده ۱۸۳ قانون مدنی نسبت به عقود که به وسیله شخص حقوقی منعقد می شود به شکلی برطرف می‌شود. به عنوان یک تعریف جامع و کامل از عقد می‌توان بیان داشت که عقد عبارت است از: «همکاری متقابل اراده دو یا چند شخص در ایجاد ماهیت حقوقی». حال آنکه اثر این ماهیت حقوقی می تواند انتقال مالی از یک طرف به طرف دیگر عقد در برابر عوض باشد مانند انتقال مبیع از جانب فروشنده به خریدار در قبال و عوض ثمن و بهای معلوم در عقد بیع، یا انتقال رایگان مالی از یک طرف عقد به طرف دیگر مانند انتقال رایگان مالی از مصالح به متصالح در صلح بلا عوض و یا انتقال مالی از

۱- امامی، میرسید حسن، ۱۳۹۴حقوق مدنی، انتشارات اسلامیه، جلد اول، چاپ سی و ششم، ، ص۲۰۵

۲- شهیدی، مهدی، ۱۳۹۴، حقوق مدنی: تشکیل قراردادها و تعهدات، انتشارات مجد، تهران، چاپ یازدهم، ص۳۷

۳- همان، ص۳۸

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

واهب به متهب در عقد هبه. یا اینکه اثر عقد ممکن است ایجاد و پیدایش تعهدی در ذمه هر یک از طرف‌ها در برابر طرف دیگر باشد مانند تعهد مستاجر به پرداخت اجرت اجیردر عقد اجاره اشخاص.[۱]

ماده ۷۵۲ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد: صلح ممکن است یا در مورد تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود». آنچه از این ماده به وضوح برمی‌آید کارکردهای متنوع عقد صلح در حوزه حقوق مدنی است به طوری که این عقدهم به منظور رفع تنازع به کار می‌رود و هم به عنوان یک معامله، پس واضح است این ماده در صدد تعریف عقد صلح نیست. و می‌توان گفت؛ که قانون مدنی درباره تعریف عقد صلح ساکت است و به تعبیری شانه خالی کرده است. به نظر می‌رسد مدونین قانون مدنی چون به وسعت کارایی عقد صلح رسیدند، دریافتند که ذکر تعریفی از عقد صلح بسیار مشکل است چون تعریف مذکور می‌بایستی جامع افراد و مانع اغیار باشد. علاوه بر تعاریفی که از فقها به یادگار مانده است، حقوقدانان نیز عقد صلح را تعریف کرده‌اند. در اینجا قصد نداریم تعاریف مختلف در مورد عقد صلح را مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم بلکه در صدد هستیم که با آوردن تعاریف متعدد از عقد صلح چه از دیدگاه فقها و چه از دیدگاه حقوقدانان، دامنه ی وسیع آن را در عرصه‌ی شرع و قانون به نمایش گذاریم.

تعاریف ارائه شده برای عقد صلح را می‌توان به دو دسته به شرح ذیل تقسیم کرد:

الف) برخی صلح را با لحاظ مفهوم اصلی و محدود خود، تعریف کرده‌اند:

محقق حلی (ره) در رابطه با عقد صلح می‌گوید: «و هو عقد شرع لقطع التجاذب»؛ «عقد صلح»، عقدی است که برای از بین بردن دعوی و مرافعه تشریع شده است؛[۲]که روشن است این تعریف با توجه به غایت در جای دیگری آمده است: «معاقده یتوصل بها إلی الإصلاح بین المختلفین ولا یقطع غالبا إلا بالأقل من المدعی به علی سبیل‌المداراه لبلوغ الغرض»؛ یعنی قراردادی است که طرفین عقد برای رسیدن به صلح و سازش به آن متوسل می‌شوند. و در اغلب موارد واقع نمی‌شود مگر اینکه، برای رسیدن به هدف، از قسمتی از مدعی به، به رسم سازش گذشت شود.[۳]

۱- همان، ص۳۹

۲- الحلی، جمال الدین حسن بن یوسف، ۱۴۱۵ه. ق تذکره الفقها، ج۲، طبعه الاولی، مؤسسه آل بیت علیهم السیلام لإحیاء التیراث، قیم، ص ۱۷۷

۳- الزحیلی، وهبه، ۱۴۳۰ه. ق، الفقه الاسلامی و ادله، ج ۵، چاپ الحادی و الثلاثون، دارالفکر، دمشق، ص ۱۸۱

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ب) تعاریف دسته‌ی دوم با توجه به کار کرد گسترده و متنوع صلح ارائه شده‌اند.

آیت الله خویی در تعریف این عقد فرموده‌اند: «صلح عقدی است که برای تراضی و تسالم بین دو شخص در امری همچون تملیک عین یا منفعت یا اسقاط عین یا غیر آن در مقابل عوض یا به طور مجانی تشریع شده است».[۱]

امام خمینی (ره) صلح را اینگونه تعریف می‌کنند: «و آن عبارت است از رضایت طرفین و سازش بر چیزی، از قبیل عین یا منفعت با ساقط نمودن دین و غیر آنها و شرط آن نیست که مسبوق به نزاع باشد».[۲]

به نظر می‌رسد تعاریفی که آقای خویی و امام خمینی (ره) در این زمینه ارائه کرده‌اند، تعاریف جامعی باشند چرا که هم تملیک عین و منفعت را ذکر کرده‌اند و هم ساقط کردن دین یا حق، و بعد از آن قید «غیر آنها را اضافه کرده‌اند تا اینکه صور مختلف صلح و مصالحه را شامل شود. محقق خویی در تعریف صلح می افزاید که صلح می‌تواند در مقابل عوض و یا به طور مجانی انجام گیرد و با این قید، صلح معوض و مجانی را داخل می‌کند و به اصطلاح بتوان صلح محاباتی را نیز پذیرفت.

حقوقدانان نیز تعاریف مشابهی را ارائه داده‌اند. به عنوان مثال:صلح عبارت است از تراضی و تسالم بر امری، خواه تملیک عین باشد یا منفعت و یا اسقاط دین و یا حقی و غیر آن».[۳]در تعریف دیگری آورده‌اند: «صلح عبارت است از توافق بر ایجاد یا انتقاء یک یا چند اثر حقوقی بدون اینکه بستگی به احکام عقود معینه داشته باشد.»[۴]

یکی دیگر از حقوقدانان در مورد تعریف عقد صلح گفته است: صلح عقدی است که طبق آن دو طرف در پیدایش یا زوال یک رابطه‌ی حقوقی توافق کنند.[۵]مشاهده می‌شود، وسعت دامنه‌ی عقد صلح و کارکردهای متنوع آن باعث شده است که هر یک از حقوقدانان تعریفی برای عقد صلح ارائه دهند. اما آیا این تعاریف تعریف جامعی است یا خیر، بحث دیگری است، اما در حالت کلی امکان اشکال داشتن امری اجتناب ناپذیر است، به خصوص اینکه برخی تعاریف تمامی انواع عقد صلح را در بر نمی گیرد. ما در اینجا برای اینکه از ماده ۷۵۲ قانون مدنی، دور نشویم با کمک این ماده تعریف ذیل را برای عقد صلح ارائه می دهیم: عقد صلح عبارت است از توافق و تراضی طرفین عقد به منظور رفع تنازع موجود یا جلوگیری از تنازع احتمالی یا انجام معامله و غیر آن بدون اینکه شرایط و احکام ویژه آن معامله لازم باشد.»

بنابراین تعریف ماده ۷۵۲ قانون مدنی که در اصل برای مفهوم گسترده صلح ذکر شده است با کمی تعدیل و اصلاح می‌تواند تعریف عقد صلح باشد، چرا که با آوردن توافق و تراضی در ابتدای تعریف، ماهیت و

۱- الخویی (ره)، سیدابوالقاسم، ۱۴۱۸ه. ق، منهاج الصالحین، قسم معاملات، ج ۲، مساله ۹۲۴، چاپ بیست و هشتم، نشر مدینه العلیم، قم، ص ۱۶۵

۲- الموسوی الخمینی، روح الله، ۱۳۸۹، تحریرالوسیله، ج ۲، چاپ ۱۶، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ، ص ۴۶۸

۳- امامی، سیدحسن، ۱۳۹۱، حقوق مدنی، ج ۲، چاپ چهارم، کتابفروشی اسلامیه، تهران، ، ص ۳۱

۴- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۷، حقوق مدنی؛ رهن و صلح، چاپ دهم، کتابخانه گنج دانش، تهران، ، ص ۱۳

۵- شهیدی، مهدی، جزوه درس حقوق مدنی ۶، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۹۵-۹۶، ص۱۱

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

جوهر اصیل عقد صلح ذکر شده است و این تعریف به گونه‌ای است که تمامی اقسام عقد صلح مذکور و غیرمذکور را شامل می‌شود. و اصولا در تمامی روابط حقوقی که انشاء عقد صلح در آنها جایز است، کارایی دارد.

گفتاردوم: مبنای عقد صلح

بند اول: مبنای شرعی

مبنای شرعی را در چهار قسمت مجزا تحت عنوان: کتاب، سنت، اجماع و عقل بیان می‌کنیم. اما قبل از ورود به این مباحث، توضیحاتی را در رابطه با تعریف فقها از عقد صلح مطرح می‌کنیم که به روشن شدن بیشتر موضوع کمک می‌کند. غالب فقهای شیعه و سنی همچون ابن قدامه و بهوتی در آغاز باب صلح بدون فرق نهادن میان معنای عام و خاص، اقدام به تعریف صلح نموده‌اند که قاعدتا می‌بایست تعریف صلح به معنای خاص باشد زیرا باب صلح متکفل بحث از یکی از اقسام صلح است ولی با کمی دقت در می‌یابیم که تعریف آنان برای صلح بر معنای عام صدق می‌کند، و از این رهگذر شامل صلح خاص می‌گردد. این تسامح و غفلت تنها در تعریف فقیهان شیعه بعد از شیخ انصاری رفع شده، زیرا تعریف آنان تنها شامل صلح در اموال می‌باشد که معنای خاص صلح است و باب صلح برای آن اختصاص یافته است. تعریف قدما و متأخران تا زمان شیخ انصاری از عقد صلح حکایت از این دارد که جایگاه عقد صلح نزد آنان برای فصل و قطع خصومت بوده است. یکی از این فقها[1] در تعریف آورده است: الصلح فصل الخصومت بین المتداعیین».

از زمان شیخ انصاری تعریف کاملا جدیدی از صلح ارائه می‌شود. نقطه آغازین این تعریف در کلمات صاحب جواهر دیده می‌شود. ایشان می‌گوید: «إن المراد بلفظ الصلح الواقع فی‌الایجاب العقد، إنشاء الرضا بما توافقا و اصطلحا و تسالما علیه فیما بینهما، لا أن المراد به خصوص الصلح المتعقب للحضومه مثلا کماهو واضح».[2]

این تفاوت در تعریف عقد صلح در ادله‌ای که برای مشروعیت عقد صلح وارد شده است، بی‌تاثیر نبوده، به طوری که خواهیم دید، ادله‌ی وارده به صلح در معنای عام آن و برخی به صلح در مقام دعوا اشاره دارد. به طوری که در رهگذر مشروعیت صلح ابتدایی، از اطلاق و عموم ادله، استفاده می‌شود. به طور کلی، ادله نزد فقهای امامیه عبارت است از: قرآن، سنت، اجماع و عقل. برای مشروعت یافتن هر عقد و ایقاعی و هر حق و تکلیفی ناگزیر هستیم به منابع اصیل اسلام مراجعه کنیم. ما نیز برای مشروعیت عقد صلح به این ادله متمسک می‌شویم.

۱- طوسی، محمدبن علی بن حمزه، ۱۴۰۸هـ ق، الوسیله، چاپ اول، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ص۲۸۳

۲- نجفی، محمدحسن، ۱۴۱۴ه. ق جواهرالکلام، ج۲۶، انتشارات دارالاسلام ص۲۱۱

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۱- کتاب

با جستجو در قرآن کریم می‌بینیم بعضی از آیات به طور صریح و یا ضمنی از صلح نام برده‌اند، هر چند این آیات بیشتر به منظور دفع ترافع و خاتمه دادن به دعوا و اختلافات زناشویی به کار رفته است اما به استناد این آیات اشاره خواهیم کرد، علاوه بر صلح دعوا، موضوع صلح می‌تواند برای معامله و غیر آن هم باشد.

الف) اولین آیه‌ای که تعدادی از فقها در کتاب‌های خود برای مشروعیت عقد صلح به آن اشاره کرده‌اند، آیه ۱۲۸ سوره مبارکه نساء است: «و إن امرأة خافت من بعلها نشوزا أو اعراضة فلا جناح علیهما إن یصلحا بینهما صلح و الصلح خیر.» یعنی، و اگر زنی بیم آن داشت که شوهرش با وی مخالفت و بدسلوکی کند یا از او دوری گزیند، باکی نیست که هر دو تن به راه صلح و سازش باز آیند، که صلح بهتر از نزاع است. از این آیه فهمیده می‌شود که نه تنها صلح مجاز است، بلکه خداوند برای رفع نزاع به آن توصیه کرده است. در حقیقت از جمله آیه‌هایی است که دلالت بیشتری بر مشروع بودن صلح دارد به طوری که از کلام بعضی فقها برمی‌آید، دلالت این آیه بر صلح عقدی، محل تأمل نیست.[۱]

ب) آیه ۱۰ سوره حجرات نیز از صلح یاد کرده است که می‌فرماید: «انما المؤمنون اخوه فأصلحوا بین اخویکم» یعنی، به حقیقت مؤمنان همه برادر یکدیگرند، پس همیشه بین برادران ایمانی) خود (چون نزاعی پیش آید) صلح دهید. علاوه بر آیه‌های ذکر شده، آیات دیگری نیز در قرآن مجید دیده می‌شود که به نحوی از صلح سخن می‌گویند، مانند آیات ۱۱۶ سوره نساء و ۹ سوره حجرات، ولی به دلیل اختصار به یادآوری همین تعداد بسنده می‌کنیم. تمامی این آیات صریحا صلح متعارف بین عرف و عقلا را امضا کرده است و به طور کلی عقد صلح به هر نحوی که منعقد شود یعنی چه با قرارداد منعقد شود و یا اینکه به طور عملی هر دو بدان ملتزم شوند و یا اینکه صلح به طور قولی صورت بگیرد، خود فی نفسه دال بر مطلوبیت و به جا بودن می‌باشد. بنابراین حقیقت و ماهیت صلح که عبارت است از تراضی و سالم بر امری، مورد امضای قرآن کریم قرار گرفته است و بر آن دسته از عقودی که با قرارداد صلح منعقد شده‌اند صحه گذاشته است، حال امر مورد تراضی هر چه می‌خواهد باشد. چه آن امر مال باشد و یا عمل باشد و چه عین و چه دین باشد و در همه‌ی صورت‌های یاد شده و غیر یاد شده امکان انعقاد صلح وجود دارد.

۲- سنت

احادیثی که در مورد عقد صلح وارد شده اند محدود به این چند حدیث نمی‌شوند و روایات متعددی در تایید و مشروعیت عقد صلح وجود دارد و ما در اینجا تعدادی از آنها را ذکر می‌کنیم. احادیث و روایات را

۱- بجنوردی، حسن، ۱۴۱۹، القواعد الفقهیة، قم، نشر هادی، چ۱، ص۹۶

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

در دو قسمت مطرح می‌کنیم، در قسمت اول روایاتی که به طور عام بیان شده‌اند و در قسمت دوم روایاتی که به طور خاص وارد شده‌اند.

الف- روایات عام

یکی از مهمترین دلایل اقامه شده برای صحت صلح ابتدایی، روایاتی می‌باشد که اطلاق و عموم آنها در اعتبار عقد صلح، شامل صلح ابتدایی نیز می‌گردد. بیشتر فقهایی[1] که در صدد ارائه دلیل برای صحت صلح ابتدایی برآمده‌اند به این گونه روایات استناد نموده‌اند. از میان این روایات، دو روایت بیش از همه مورد استدلال می‌باشد:

۱- یکی از مهمترین این احادیث که منقول از پیامبر (ص) می‌باشد، این حدیث است: الصلح جائز بین المسلمین إلا صلح حرم حلالا أو احل حراما.[2]

این حدیث که در کتب معتبر حدیثی به کثرت یافت می‌شود و دلالت بر نفوذ عقد صلح به طور صریح دارد و با اعتماد به آن می توان گفت؛ صلح هر موضوعی نافذ است، مگر صلحی که موجب تحلیل حرام و یا تحریم حلال شود و همه عقود صلح صحیح و جایز هستند و یک شرط صحت دارند و آن عبارت است از عدم تحلیل حرام و عدم تحریم حلال.[3]

۲- خبر دیگر، خبر حفص بن بختری است که برای حجیت عقد صلح می‌توان به آن تمسک

کرد، در این روایت حضرت امام صادق (ع) می‌فرماید: «الصلح جائز بین الناس».[4]

در این حدیث اطلاق به وضوح دیده می‌شود و شامل صلح دعوا و صلح ابتدایی است و این حدیث دایره شمول و جواز عقد صلح را وسیعتر از دامنه‌ی حدیث قبلی می‌کند.

ب- روایات خاص

یکی از مهمترین ادله‌ای که فقها[5] همچون عاملی برای اعتبار صلح ابتدایی اقامه نموده‌اند، بعضی از روایات باب صلح می‌باشد که به زعم ایشان خالی از هرگونه سابقه‌ی نزاع و خصومتی است. از این رو می‌تواند دلیلی محکم بر اعتبار صلح ابتدایی باشد. یکی از روایاتی که فقیهان به آن استدلال نموده‌اند بدین قرار

۱- حائری شاهباغ، علی، ۱۳۷۶شرح قانون مدنی، ج۲، چاپ اول، کتابخانه گنج دانش، تهران، ، ص۶۵۸.

۲- العاملی، الشیخ محمدبن الحسن، الحر، ۱۳۸۳وسائل الشیعه، ج۱۸، چاپ سوم، المکتبه الاسلامیه، تهران، ص۴۴۳.

۳- بهبهانی، محمد باقر بن محمد(وحیدبهبهانی)، ۱۴۱۷ ه. ق حاشیه مجمع الفائدة و البرهان، قم: مؤسسه علامه. ، ، وحید بهبهانی، چ ۱، ص۸۹

۴- العاملی، محمد، پیشین، ص۴۴۳

۵- همان، ص۴۲۵

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

است: «فی الرجل یعطی قفزه من حنطه معلومه یطحنون بالدارهم، فلما فرغ الطحان من طحنه، نقد الدارهم و قفیزا منه و هو شیء قد اصطلحوا علیه فیما بینهم، قال: لا بأس به و إن لم یکن ساعره علی ذلک»، یعنی فردی چند پیمانه گندم به آسیابان داد تا آسیابان درهم هایی بگیرد و آنها را آرد کند، چون آسیابان کار را انجام داد، صاحب گندم اجرت را به اضافه یک پیمانه آرد به او داد و طرفین به آن رضایت دادند، آیا این عمل درست است؟ در جواب گفته اند: ایرادی ندارد هر چند آن پیمانه آرد جزء اجرت نبوده است ولی به عنوان صلح به آسیابان منتقل شده است.[۱]

با مراجعه به ابواب مختلف فقهی به وضوح می‌توان یافت که اکثر احادیث در موارد خاص وارد شده‌اند، مثلا اینکه چنانچه بین دو خانه دیوار حصیری باشد، دیوار از آن کیست؟ در جواب گفته‌اند از آن کسی است که گره‌های حصیر به سمت او گره خورده‌اند و مواردی از این قبیل در باب صلح بسیار یافت می‌شود که می‌بایستی با تنقیح مناط کارکردهای آن را از موارد قدیمی و سنتی، اجرایی کنیم.

۳- اجماع

یکی از مهمترین دلایل صحت عقد صلح ابتدایی نزد فقیهان شیعه، اجماع می‌باشد. علامه حلی اولین فقیه شیعی است که مسأله‌ی لزوم و عدم لزوم پیشینه‌ی خصومت و نزاع در عقد صلح را در آثار خویش مطرح نموده است. وی با طرح این مسأله در کتاب «تذکره»، قول به عدم سبق خصومت را با ظهور واژه «عندنا» به شیعه نسبت می‌دهد. فقیهان پس از وی نیز به گونه‌ای ادعای اجماع می‌نمایند. در نهایت وحید بهبهانی، صاحب ریاض، صاحب جواهر، ملااحمد نراقی، میرعبدالفتاح مراغی و میرزای قمی به اجماع استناد می‌نمایند.[۲]

بنابراین یکی از مدارک این قاعده اجماع محصل است که از همه‌ی فرق و طوائف مسلمین حاصل می‌شود و حتی گفته شده است: «که میان اهل علم در مورد صلح هیچگونه اختلافی وجود ندارد و هیچ یک از فقها تا به امروز مشروعیت آن را انکار نکرده است بلکه حسن و مطلوبیت آن را ذاتی می‌دانند و قائل به استحباب آن هستند».[۳]

۱- جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۴۱۴ ه. ق. مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم:، مؤسسة المعارف الاسلامیة، چ۱، ص۹۶

۲- امامی، مسعود، ۱۳۸۲صلح ابتدایی، مجله ی فقه اهل بیت، شماره ۳۴، سال نهم، ، ص۱۲۰

۳- نصیری، حمید، ۱۳۸۸صلح و کارکردهای آن در فقه و حقوق اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق، دانشکده الاهیات، دانشگاه شهید چمران اهواز، شهریور، ص۱۲

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

٤- عقل و سیره عقلا

قرارداد صلح مانند بسیاری دیگر از عقود شرعی، عقدی امضایی است و شارع مقدس پیمان صلح (ابتدایی) رایج میان مردم را با ضوابطی که بعضا تعیین نموده، امضاء و تایید کرده است. وجود عقد صلح در نظام‌های حقوقی ملل غیراسلامی، بهترین گواه بر رواج این عقد در سیره عقلا است.

از سوی دیگر در عقود امضایی اگرچه قائل به توقیفیت عقود باشیم و دلیل اعتبار هر عقد عرفی و عقلایی را از ادله خاص شرعی طلب نمایم تا وقتی که اصل مشروعیت عقد عقلایی احراز شود و در شروط و قیود آن در شریعت تردید گردد، و ادله شرعی روشنگر آن قیود بنا شد، به سیره و بنای عقلا که مورد امضای شارع قرار گرفته است مراجعه می‌شود. به عبارت دیگر حدود بنای عقلا که اصل آن مورد امضای شارع است، تا وقتی که توسعه و تضییقی از سوی شارع بر آن وارد نشده، دارای اعتبار و حجیت است. تاکنون این بنا مورد رد وردع شارع قرار نگرفته است.

برخی از حقوقدانان معاصرهمچون کاتوزیان[1] به صلح ابتدایی ایراد وارد می‌کنند؛ که صلح ابتدایی وسیله‌ای برای انواع تقلب‌ها و حیله‌های قانونی، و موجب بر هم ریختن نظم قوانین می‌باشد. چگونه ممکن است شارع از سویی برای هر یک از معاملات براساس مصالح و مفاسد واقعی، احکام و مقرراتی تشریع نماید و از سوی دیگر به اهل تکلیف اجازه دهد برای فرار از این احکام، به صلح متوسل شوند؟! به عنوان نمونه هنگامی که شارع و قانون‌گذار در بیع مشاع یکی از شریکان حق شفعه را برای شریک دیگر وضع می‌نماید، در صدد حفظ و رعایت حقوق شرکاء نسبت به یکدیگر می باشد. در پاسخ؛ این ایراد، می‌توان گفت؛ حفظ و رعایت حقوق شرکا نسبت به یکدیگر، حکمت تشریع این حکم است نه علت آن مانند نماز قصر در سفر که به جهت مشقت تشریع شده است ولی حکم قصر دائر مدار مشقت نیست، بلکه در سفر بدون مشقت نیز نماز، شکسته خواهد بود حکم شرعی دائر مدار علت خویش است نه حکمت آن لذا توسل به صلح ابتدایی، به معنای از بین بردن احکام مقرر از سوی شارع نیست، به گونه‌ای که نتیجه‌گیری شود؛ عقد صلحی که دارای پیشینه‌ی خصومت و نزاع باشد با حکمت و عقل سازگار است وصلح ابتدایی که از چنین پیشینه‌ای عاری است، با عقل سازگار نیست.

در واقع درست است که اصل مشروعیت صلح، برای خصل خصومت می‌باشد ولی این بدان معنا نیست که در تمامی مواردی که صلح، برای فصل خصومت نباشد، صحیح نیست. چرا که فصل خصومت حکمت تشریع صلح است نه علت آن.[2]

یکی از حقوقدانان[1]با توضیح رسا و زیبایی این مطلب را بیان می‌کند که برای فهم بهتر موضوع، عین عبارات ایشان را بیان می‌کنیم: «در صلح مشروط نیست که مسبوق به نزاع و خصومت باشد زیرا فرق است

۱- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۷، مشارکتها - صلح، انتشارات گنج دانش، ص۳۰۴

۲- قاسم زاده، مرتضی، ۱۳۸۵، اصول قراردادها و تعهدات، تهران: نشر دادگستر، چ۱، ص۸۹

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

بین اینکه چیزی علت حکم باشد و یا حکمت آن؛ در مورد اول حکم نفیا و اثبات دایر مدار وجود علت بوده و تخلف‌پذیر نیست اما حکمت در تمام موارد مطرد نبوده و حکم وجود و عدم دایر مدار آن نخواهد بود. در حقیقت مصلحت تعمیم حکم در غیر موارد وجود حکمت، حمایت حول حمی یعنی نگهداری اطراف قرقگاه است. مثلا منع مطلق از شرب مسکر حتی از مقداری هم که سکر نیاورد و تعمیم حکم در غیر موارد وجود حکمت با اینکه غرض جلوگیری از مستی بوده، مصلحت آن حفظ و صیانت اصل حکم است که خللی در آن راه نیافته و به بهانه اینکه این مقدار از شرب مستی‌آور نیست خود را به حالت مستی نیفکند. پس فرق است بین مصلحت اصل حکم و حفاظت حکم از تطرق خلل که از آن به حول حمی تعبیر شده - مقتضای قسمت دوم اطراد و تعمیم حکم است در غیر موارد وجود حکمت. غرض از بیانات فوق رسیدن به این نتیجه است که تشریع صلح به منظور رفع خصومت از لحاظ عقلی منافاتی با تعمیم آن به موارد دیگر ندارد».

در رابطه با مشروعیت عقد صلح، بیان زیبا و جالب توجهی آمده است که ذکر آن در این قسمت خالی از لطف نمی‌باشد. می گوید: «والحق أن شرعیه الصلح لاتحتاج إلی دلیل، لأنها من ضرورات الدین التی یستدل بها، و لا یستدل لها، لأن الخیر و الصلاح لایحتاجان إلی دلیل علی شرعیتهما و رجحانهما».[۲] به این معنی؛ که حق و انصاف مسأله این است که مشروعیت صلح (به معنای عام کلمه) نیازی به دلیل ندارد. زیرا صلح از ضروریات دین می باشد که برای اثبات موضوعات دیگر به آن استناد می‌شود و نیازی ندارد که برای آن (صلح) استدلال آورده شود، زیرا خیر و صلح و سازش، نیازی به آوردن دلیل برای مشروعیت آنها و رجحان آنها، ندارند.[۳]

بند دوم: مبنای حقوقی

عقود در قدیم تابع تشریفات بود، یعنی بدون رعایت تشریفات خاص، واقع نمی‌شد. این نوع عقد را عقد شلکی می‌نامند. مکتب اصولی در فقه برای عقود، الفاظ خاصی (که صیغه نامیده می‌شود) را پیش‌بینی کرده است. این الفاظ در کتب خاصی مدون شده است و معمولا آنها را (صیغ العقود) می‌نامند. بنابراین صرف «توافق دو اراده» برای ایجاد عقد کفایت نمی‌کرد. کم کم تمدن بشر تغییر کرد و عوامل تازه‌ای پا به میدان گذاشت تا با پیدایش آنها یک نوع عقد دیگر در کنار عقود شلکی پدید آمد که آن را «عقد رضایی» نامند. «عقد رضایی» عقدی است که به صرف توافق دو قصد به وجود می‌آید و حاجت به تشریفات ندارد.[۴] این تشریفات روزی طرف حاجت بشر بود ولی در عصر دیگر احساس حاجت به آن نمی‌شد. ولی چون به

۱- بروجردی عبده، محمد، ۱۳۸۰حقوق مدنی، چاپ اول، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، تهران، ، ص۳۰۷

۲- الزین، سمیح عاطف، ۱۴۱۶ه. ق، کتاب المعاملات، انتشارات دارالاسلام ص۷۸۳

۳- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۳۷۰ هـ ش، العروة الوثقی ج۱، چاپ دوّم، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ص ۱۰.

۴- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۹۲تاثیر اراده در حقوق مدنی، چاپ سوم، انتشارات گنج دانش، تهران، ، ص۱۶

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

حکم عادت و سنت به جا مانده بود از بین بردن آن مشکل بوده است و به جای اینکه گروهی از کار خلق باز کند، خود گرهی محسوب می‌شد.[1]علاوه بر تشریفات خاص عقود، احکام خاص عقود در مرحله‌ی انعقاد، اجرا و انحلال به گونه‌ای هستند که روابط اقتصادی امروزه سختی و تکلف ناشی از آنها را نمی‌طلبد.

یکی از راه‌حل‌های حقوقی که در قانون مدنی برای تسهیل معاملات افراد پیش‌بینی شده است، عقد صلح می‌باشد؛ در عین حال که عقدی رضایی است، ماهیت آن به گونه‌ای می‌باشد که نوعی ارفاق و سهل‌گیری در احکام آن تعبیه شده است. از طرف دیگر، کارکردهای متنوع عقد صلح را می‌توان در اقسام گوناگون عقد صلح، در فقه و حقوق جستجو کرد، به طوری که هر قسمی از اقسام عقد صلح مشکل و معضلی از عالم حقوق و منازعات آن را حل می‌کند. عقد صلح گاه به فراخور میزان استعمال در موضوعات خاص متناسب با نیازهای جامعه، عناوین مشخصی همچون: «صلح قباله» (در مورد ثمرات باغی زراعی)، «صلح مهایات» (در خصوص آنچه به آب‌ها مربوط می‌شود)، «صلح تراز». ضریب کارایی خود را بالا می‌برد. این قسم از صلح، پیش از تصویب ماده ۱۰ قانون مدنی، به شدت مورد نیاز جامعه بود و اکنون نیز به دلیل انسی که صاحبان دفاتر اسناد رسمی و سایر حقوقدانان با این قالب کهن دارند فراوان به کار می رود.

وسعت قلمرو تراضی عقد صلح، شکی در ذهن حقوقدانان ایجاد می‌کند به گونه‌ای که این سوال مطرح شود؛ آیا با وجود عقد صلح با آن قلمرو ویژه نیازی به تدوین ماده ۱۰ ق. م بود؟ یا برعکس، وقتی نویسندگان قانون مدنی ماده ۱۰ را نوشتند، ضرورتی به تدوین ماده ۷۵۶ این قانون وجود داشت؟ ماده ۱۰ ق. م می‌گوید: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است. » و در عقد صلح ماده‌ای که امکان تطبیق بیشتری با این ماده دارد، ماده ۷۵۴ قانون مدنی است که تصریح می کند: «هر صلح نافذ است جز صلح بر امری که غیرمشروع باشد».[2]

به موجب ماده ۱۰ قانون مدنی است که می توان گفت؛ اصل آزادی و حاکمیت قراردادها در قانون ما با این ماده بیان شده است. قراردادهای طرفین با هر شکل و محتوی که بسته شده باشد معتبر است مگر مواردی که قانون صریحا مانع نفوذ آن شده باشد. بنابراین با استفاده از این ماده طرفین به راحتی می توانند در حدود قوانین و اخلاق عمومی پیمان‌های خود را به هر نحوی که تمایل داشته باشند منعقد نمایند و نتایج آن را معین کنند و بدین وسیله نیازهای مشروع خود را رفع نمایند. اما انتخاب قالب ماده ۱۰ ق. م، برای بستن قرارداد ممکن است این مشکل را مطرح کند که چون در این تاسیس حقوقی قواعد تکمیلی مانند عقود معین از جمله عقد صلح وجود ندارد، هرگاه اجرای قرارداد با مشکل مواجه شود و راه‌حل در قرارداد پیش‌بینی نشده باشد، دادرس دادگاه به راحتی نمی‌تواند با کمک قواعد عمومی و تکمیلی عقود مشابه

۱- همان، ص۱۸

۲- اتوزیان، ناصر، ۱۳۸۷، اعمال حقوقی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ ۱۳، ص۷۸

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

اختلاف را رفع کند و یا در صورت سکوت قرارداد، حکم مقتضی را از منابع معتبر اسلامی استخراج کند، ولی اگر همین قرارداد در قالب عقد صلح منعقد می شد چنین مشکلی کمتر پدید می‌آمد. اما، مفاد ماده ۱۰ق. م و استفاده‌ای که از این ماده ممکن است بشود، معمولا در چهارچوب عقد صلح هم می گنجد و بدین ترتیب با این قالب وسیع می توان توافق طرفین را لباس عمل پوشاند و به عنوان عقد معین منعقد کرد با این حال در مورد انتخاب یکی از این دو راه‌حل حقوقی (عقد صلح یا ماده ۱۰ ق. م) برای انعقاد قراردادها، توافق نیست وعده‌ای با توجه به وسعت مدلول مواد ۷۵۲ و ۷۵۶ ق. م، نتیجه می گیرند: «تراضی که عنوان صلح را نداشته باشد. باقی نمی‌ماند تا مشمول ماده ۱۰ قانون مدنی باشد.» و در مقابل بعضی معتقدند که با وجود ماده ۱۰ قانون مدنی برای تامین حاکمیت اراده طرفین، نیازی نبود که صلح ابتدایی بدون هیچ خصوصیتی پذیرفته شود و وسیله‌ی انواع حیله‌های قانونی فراهم آید. [۱]

یکی دیگر از حقوقدانان از عقد صلح اینگونه انتقاد می‌کند: «بنظر می‌رسد تعریف موسع از صلح، دلیل اصلی مخدوش شدن آن به عنوان یک عقد معین باشد. محدود کردن عقد صلح به مقام تنازع باعث می‌گردد مقتضا و اثر صلح از سایر عقود متمایز شود. اما گسترش آن به صلح ابتدایی امکان تشخیص این عقد از عقود دیگر را دشوار می‌کند و شاید ناممکن می‌کند. اگر قرار باشد که صلح در مقام هر معامله‌ای قرار گیرد در واقع می‌تواند مقتضیات گوناگونی داشته باشد، چنین وضعی را نمی‌توان برای یک عقد معین تصور کرد. این حالت با یک قاعده عمومی و یک قالب کلی تناسب دارد». [۲]

اما می‌توان بین این دو عقیده آشتی برقرار کرد و همانطور که نویسندگان قانون مدنی با علم و اطلاع، هر دو تاسیس حقوقی را پیش‌بینی کرده‌اند، باید عقد صلح را حتی با قلمرو وسیع در کنار ماده ۱۰ ق.م پذیرفت تا هرگاه نیاز و مصلحتی ایجاب کرد یا در جریان معاملات و امور با مواردی مواجه شدیم که در چارچوب عقد صلح هم قرار نمی‌گیرد پیمان را با توجه به ماده ۱۰ ق. م منعقد سازیم. زیرا، با این شیوه اولا؛ صلح ابتدایی را با آن سابقه‌ی طولانی و فایده فراوان، از دست نداده ایم. ثانیا؛ شائبه ایرادات شرعی که ممکن است درباره مشروع نبودن تراضی های خارج از عقود معین مطرح شود، منتفی است و حتی کسانی که علاقه دارند قراردادهای خود را به دور از هرگونه ایراد و شبهه شرعی منعقد نمایند، با خاطری آسوده معاملات خود را انجام دهند. ثالثا، بعید نیست که نهاد حقوقی صلح بادامنه گسترده‌اش تشریع شده باشد تا چه بسا مسائل مستحدثه را در تمام اعصار در بر گیرد، زیرا اسلام دین جامعی است، لذا افراد در جامعه اسلامی، هیچ گاه دچار فقدان ابزار حقوقی نمی‌شوند. از سوی دیگر نباید از فواید بیشمار ماده ۱۰ ق. م و اصل آزادی اراده غافل شد و تفاوت‌هایی بین این دو نهاد حقوقی مشاهده می‌شود. در قانون مدنی، از صلح به عنوان یکی از عقدهای معین اسم برده شده است که عنوان آن به طور صریح یا ضمنی به وسیله

۱- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۷ مشارکتها-صلح، انتشارات گنج دانش صص ۲۶۶-۲۶۵

۲- عدل، مصطفی، ۱۳۸۹، حقوق مدنی، چ ۷، تهران: امیر کبیر، ص۶۳

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

طرفین عقد تعیین می‌شود، در حالی که ماده ۱۰ ق. م، قراردادهای خصوصی را صرف نظر از قالب ویژه‌ای که دارند، نافذ می‌داند. علاوه بر این، قراردادهایی که با استفاده از این ماده بسته می شوند، فقط نسبت به دو طرف موثر است، اما در عقد صلح ممکن است اثر عقد به اشخاص ثالث هم سرایت کند، مثل اینکه اگر عقد بیعی در قالب صلح بسته شود، با عنایت به ماده ۷۵۹ ق. م، برای شریک حق شفعه به وجود نمی‌آید. [۱] با این تفاسیر، با وجود ماده ۱۰ ق. م، ما از عقد صلح بی نیاز نمی باشیم. برخی از حقوقدانان، این مطلب را این گونه مطرح کرده اند؛ که اساسا عقد صلح، عقد معینی نیست، بلکه عقدی بی‌نام در ردیف ماده ۱۰ ق.م است. ایشان در تعریف عقد با نام و بی نام آورده‌اند: «در عقود با نام، قانونگذار موضوع عقد را معین کرده است، ولی تعیین مورد معامله به دست خود متعاقدین است. در حقیقت عقود با نام، قالب‌های از پیش ساخته‌ای هستند که متعاقدین با استفاده از آنها نیازهای خود را برطرف می‌کنند. اما در عقود نامعین وضع متفاوت است. در این قراردادها قانون‌گذار نه تنها مورد معامله»، بلکه موضوع عقد» را نیز تعیین نکرده است». پس از این تعاریف به این نتیجه می‌رسند؛ که موضوع عقد صلح معین نشده و صلح از عقود بی‌نام است، چون به نظر آنان ملاک بی‌نام یا بانام بودن عقد، صرف به کار رفتن عنوان در کلام شارع یا قانون‌گذار نیست، بلکه برای تعیین بی نام یا با نام بودن عقد باید موضوع عقد یا همان متعلق تراضی را در نظر بگیریم و همانطور که گفته شد؛ اگر موضوع عقد تعیین شده باشد، عقد بانام است وگرنه، عقد بی نام است."[۲]

در پاسخ به این نظر، می‌گوییم؛ ماده ۷۵۸ ق. م، قاعده خاص عقد صلح را توضیح می‌دهد، ما زمانی از شرایط و احکام خاصه عقد صحبت می‌کنیم که با عقدی معین و با نام روبرو باشیم، اگر صلح عقدی بی‌نام بود چه لزومی داشت که ماده ۷۵۸ از شرایط و احکام خاصه صحبت کند. چرا که، عقد بی‌نام، تراضی بودن قید و شرط است و در این عبارت منظور از قید و شرط، قواعد خاصه ای هستند که قانونگذار معین کرده است. در واقع اگر صلح عقدی بی‌نام باشد، نیازی به تدوین ماده فوق الذکر نبود. از طرفی اگر عقد صلح، عقدی بی‌نام است و به تعبیری هر تراضی در آن جای می‌گیرد، چرا فقها اعم از فقهای اهل سنت و فقهای شیعه، تاکید داشتند که فقط اثر پنج عمل حقوقی می‌تواند در صلح منعکس شود، در صورت اصرار بر بی‌نام بودن صلح، چه توجیهی برای این گفته فقها وجود دارد. درست است همین که طرفین، قصد تملیک عین در برابر عوض معین را داشته باشند، قانون به آن عنوان بیع را می‌دهد و به تبع، احکام مقرر قانونی بر آن مترتب می‌شود، ولی برای اینکه طرفین بخواهند اثر و نتیجه‌ی بیع را داشته باشند و از احکام خاص آن، رهایی یابند باید تراضی آنان با عنوان عقد صلح منعقد شود و در واقع قالب صلح باید از سوی

۱- طرقی، محمدحسین، ۱۳۸۵، بحثی در پیرامون ماهیت و ویژگی های عقد صلح در فقه و قانون مدنی، ماهنامه کانون، شماره۱۷، ص۶۶

۲- شهیدی، سیدمهدی، ۱۳۹۶، تشکیل قراردادها و تعهدات، انتشارات مجد، ص۸۹

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

طرفین انتخاب شود. در نتیجه عقد صلح، عقد با نام و معین است که قانونگذار عنوان خاصی به آن داده است و از گسترده بودن دامنه کارکرد آن نمی‌توان نتیجه گرفت که عقد صلح عقد نامعین و بی‌نام در کنار ماده ۱۰ ق.م است. ما نیز بر موضع قانون مدنی تاکید می‌کنیم که عقد صلح با نام است؛ جایی که قانونگذار برای مسامحه و ارفاق در تراضی‌ها و قراردادها آن را مقرر کرده است. همین که عقد صلح می‌تواند اثر عقود معین را داشته باشد بدون اینکه نیازی به اجرای شرایط و احکام خاصه آن عقود باشد، خود وجه تمایز آن با عقود دیگر است.[۱]

گفتارسوم: ماده ۱۰ قانون مدنی

ماده ۱۰ قانون مدنی می‌گوید: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است». در قانون مدنی ایران هم کلمه عقد و عقود به کار رفته است و هم کلمه قرارداد و قراردادها. به عبارت دیگر قانون مدنی بین کلمه «قراردادها» و کلمه «عقود» از نظر به کار بردن این دو کلمه تفاوت قائل شده است. در حالی که از نظر معنی و مفهوم، این دو کلمه مترادف یکدیگرند. به عنوان مثال تفاوتی نمی‌کند که گفته شود، عقد وکالت یا قرارداد وکالت و هم چنین فرقی ندارد، اگر عنوان شود، عقد اجاره یا قرارداد اجاره و نظایر اینها. پس چرا تدوین‌کنندگان قانون مدنی، کلمه عقد و عقود را برای مواردی به کار برده‌اند و قرارداد و قراردادها را برای موارد دیگر.[۲]

همانگونه که قبلا گفته شد، در ماده ۱۸۳ قانون مدنی، عقد چنین تعریف شده است: «عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد». همین تعریف می‌تواند برای قرارداد به کار رود و صحیح هم باشد، چنانچه گفته شود: «قرارداد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در برابر یک یا چند نفر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد». پس چه عاملی موجب شده است که قانون مدنی بین عقود از یک طرف و قراردادها از طرف دیگر تفاوت قائل بشود.

آنچه که به ذهن منطقی می‌رسد، این است که تدوین‌کنندگان قانون مدنی، هم چنان که از عنوان باب سوم آن مستفاد می‌شود، عقود معینه در قانون مدنی را با این کلمه (یعنی عقود) مشخص کرده‌اند، مانند بیع، بیع شرط، معاوضه، اجاره، مزارعه و مساقات، مضاربه، جعاله، شرکت، ودیعه، عاریه، قرض، وکالت، ضمان عقدی، حواله، کفالت، صلح، رهن، هبه و قراردادها را برای بقیه موارد در نظر گرفته‌اند که عنوان خاصی برای آنها در قانون در نظر گرفته نشده است. این تعبیر معقول و قابل قبول به نظر می‌آید؛ زیرا تمام انواع معاملات که در جامعه ما صورت می گیرد، در هیچ زمانی محدود به همان عقود معینه در قانون مدنی نبوده است، بلکه انواع دیگر معاملات را که در قانون مدنی نامی از آنها ذکر نشده است، در برمی گیرد. لذا

۱- همان

۲- امامی، حسن، ۱۳۹۱. حقوق مدنی. چاپ بیستم. تهران: کتابفروشی اسلامیه. ، ص۱۵۶

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

تدوین‌کنندگان قانون مدنی در همان سال تدوین و تصویب آن (۱۳۰۷) به خوبی دریافته بودند که معاملات دیگری که تحت هیچ یک از عناوین عقود معینه قرار نمی‌گیرند، ممکن است صورت بگیرد. برای این منظور، ماده ۱۰ قانون مدنی را نیز اضافه کردند به این عبارت که: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است». برای تائید این تعبیر به ماده ۱۳ قانون آئین دادرسی مدنی استناد می‌شود که مقرر می‌دارد: «در دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادها ناشی شده باشد، خواهان می‌تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده است یا تعهد می‌بایست در آنجا انجام شود». منظور از عقود همان عقود معینه در قانون مدنی است که به موجب آن بین دو یا چند نفر روابط حقوقی برقرار می‌شود و منظور از قراردادها بقیه مواردی است که تحت عناوین دیگری غیر از عناوین عقود معینه مصرح در قانون مدنی بین دو یا چند نفر روابط حقوقی برقرار می‌شود.[۱]

گفتار چهارم: بررسی تطبیقی عقد صلح و ماده ۱۰ قانون مدنی

تقابل عقد صلح و ماده ۱۰ قانون مدنی از آنجایی نشأت می‌گیرد که تا قبل از حاکمیت قانون مدنی سال ۱۳۰۷ و پذیرش اصل آزادی قراردادها، تمامی قراردادها در قالب یکی از عقود معین منعقد می‌شد و اگر توافقی در این قالب‌ها جای نمی‌گرفت، به صورت شرط ضمن عقد یا صلح منعقد می‌شد. به گفته یکی از صاحبنظران در فقه عقد صلح را مقابل عقود معین به کار برده‌اند[۲]و در مواردی که ضرورت اقتضاء داشته که عقد بی‌نامی منعقد گردد، مفاد آن را به صورت شرط ضمن عقد لازم و یا صلح در می‌آورده‌اند.[۳]

درباره اینکه ماده ۱۰ قانون مدنی از حقوق فرانسه اقتباس شده یا در حقوق ما پیشینه فقهی داشته است، اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را برگرفته از قانون فرانسه می‌دانند[۴]و درمقابل، برخی قائل به این هستند که ماده ۱۰ قانون مدنی بدون پیشینه در فقه ما نیست.[۵]

چه ماده ۱۰ قانون مدنی الهام گرفته از فقه پویا باشد و چه ابداع نویسندگان قانون مدنی با تمسک به حقوق اروپایی، می‌توان گفت، مبنای فقهی این ماده در عقد صلح وجود داشته است؛ یعنی از نظر تاریخی، این عقد با مفهوم گسترده خود از زمان شارع مورد استفاده قرار می‌گرفته است.[۶]

۱- همان

۲- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۹۰، حقوق مدنی: رهن و صلح، انتشارات گنج دانش، ص۵۱

۳- قنواتی جوار، وحدتی شبیری ح، عبدی پور ۱۳۸۹. ۱. حقوق قراردادها در فقه امامیه. قم: انتشارات سمت. ، ص۴۲

۴- صفایی حسین. ۱۳۸۷. دوره مقدماتی حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها) چاپ ششم. تهران: انتشارات میزان، ص۲۴

۵- کاتوزیان ناصر. ۱۳۹۰. قواعد عمومی قراردادها. چاپ دهم. تهران: شرکت سهامی انتشار، ص۷۹

۶- حسینی طرقی، محمد. ۱۳۸۰. بحثی در پیرامون ماهیت و ویژگی های عقد صلح در فقه و قانون مدنی مجله کانون، شماره ۱۷، ص۶۳

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

واضح است که عقد صلح نسبت به عقود معین دیگر وضعیتی خاص و استثنایی دارد و گستردگی قلمرو آن که اکثر عقود معین را در برمی‌گیرد، زمینه ساز این سؤال است که آیا با وجود قالب عقد صلح با آن قلمرو ویژه، نیازی به تدوین ماده ۱۰ قانون مدنی بود یا بالعکس؟ حقوقدانان در پاسخ به این سؤال رویه واحدی در پیش نگرفته‌اند. در ادامه به بررسی و نقد این نظریات پرداخته می‌شود.

بند اول: نظریه یکسانی مفاد ماده۱۰ قانون مدنی وعقد صلح

ماده ۱۰ قانون مدنی می‌گوید: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است» و در مقابل در عقد صلح ماده ۷۵۴ قانون مدنی که مطابقت بیشتری با این ماده دارد، تصریح می‌کند: «هر صلح نافذ است جز صلح بر امری که غیرمشروع باشد».

اصل آزادی و حاکمیت قراردادها در قانون مدنی ما با این ماده بیان شده است و قراردادهای طرفین با هر شکل و محتوا که بسته شده باشد، در صورتی که با قانون صریحا مخالفتی نداشته باشد، معتبر است. اما مفاد ماده ۱۰ قانون مدنی در چارچوب عقد صلح هم می‌گنجد و با قالب عقد صلح هم می‌توان توافق طرفین را در عالم اعتبار عملی کرد.[۱]

در بین حقوق دانان در انتخاب یکی از این دو راه حقوقی برای انعقاد قراردادها اختلاف نظر است. برخی در نظری قاطع معتقدند: «با وسعت مدلول مواد ۷۵۲ و ۷۵۴ قانون مدنی، تراضی که عنوان صلح را نداشته باشد، باقی نمی‌ماند تا مشمول ماده ۱۰ قانون مدنی باشد. . .»[۲]

به عقیده ایشان، مفاد ماده ۱۰ در استدلالات فقها تصریحا و تلویحا دیده شده است و از آنجایی که عقود معینه برای برآوردن نیازمندی های ما در حقوق خصوصی ناتوان اند، عقد صلح به عنوان یک عقد بی‌نام از قواعد محدود عقود معینه تبعیت نکرده و بر مرکب آزادی اراده سوار است.[۳]

سابقه این نظر در فقه به زمان شیخ انصاری برمی‌گردد. وی معتقد است که صلح در فقه از معنای لغوی آن فاصله نگرفته است و هر توافقی که عنوان خاص یکی از عقود را دارا نباشد، الزاما عنوان عقد صلح را دارا خواهد داشت[۴]در این نظریه، صلح عنوان عامی برای قراردادهای بی‌نام است. مثال مشهوری که این دسته از فقها و حقوق دانان به آن استناد می‌کنند «اباحه‌ی معوضه» است؛ با این مضمون که مالکی مال خود را به موجب قراردادی در اختیار دیگری قرار می‌دهد و او را مجاز در هر قسم تصرف و انتفاع می‌کند به جز

۱- کاتوزیان ناصر. ۱۳۹۰. قواعد عمومی قراردادها. چاپ دهم. تهران: شرکت سهامی انتشار، ص۶۴

۲- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۹۰، حقوق مدنی: رهن و صلح، انتشارات گنج دانش، ص۵۲

۳- پیشین، ص۶۵

۴- انصاری، مرتضی، ۱۴۲۰ه. ق، کتاب المکاسب، قم: باقری، چ۱، ص۴۲۱

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

انتقال و اتلاف آن. در مقابل، طرف او هم مالی از اموال خود را به وی تملیک می‌کند. آنها معتقدند این قرارداد چون عرفا عنوان یکی از عقود معینه را ندارد، طبعا مشمول عنوان صلح می‌باشد.[۱]

بنابر نظری اگرچه عقد صلح، خود عقد معین است و یکی از قالب های شناخته شده برای انعقاد قرارداد و توافقات است، اما موضوع آن اعم می‌باشد. بدین جهت صلح را به عنوان یکی از مبنای فقهی ماده ۱۰ قانون مدنی مطرح می‌کنند.[۲]

آنچه از مطالب فوق الذکر به دست می‌آید، اینکه ماده ۱۰ قانون مدنی مؤید ۷۵۴ قانون مدنی است و این دو جلوه‌ای از یک قاعده‌اند و اینکه در خارج از عقود معین، هر تراضی عنوان عقد صلح دارد و با وجود عقد صلح و اقسام آن، حقوق ما نیازی به ماده ۱۰ قانون مدنی ندارد.

بند دوم: نظریه جدایی مفاد ماده۱۰ قانون مدنی وعقد صلح

در مقابل نظریه فوق‌الذکر، بعضی معتقدند که با وجود ماده ۱۰ قانون مدنی برای تأمین حاکمیت اراده طرفین، نیازی به صلح ابتدایی نیست تا وسیله انواع حیله‌های قانونی فراهم آید[۳]بر این اساس در خارج از عقود معینه هر تراضی عنوان صلح ندارد و صلح بودن توافق، نیازمند آن است که طرفین، قصد انعقاد عقد صلح را داشته باشند. این اراده مشترک طرفین است که نوع عقد منعقد بین طرفین را معین می‌کند.[۴]

الف) ضابطه جدایی قلمرو عقد صلح و ماده ۱۰ قانون مدنی

ماده ۱۰ قانون مدنی مبین اصل حاکمیت اراده است که اصل آزادی قراردادی از نتایج آن به شمار می‌رود. از نتایج اصل آزادی قراردادی آن است که اشخاص می توانند قراردادهایشان را به هر شکل و عنوانی که مایل هستند، به شرط آنکه مخالف قانون نباشد، منعقد کنند. به بیان دیگر، ماده ۱۰ قانون مدنی به اراده، حاکمیتی گسترده می‌دهد و آن را از حصار عقود معین در می‌آورد و «عقود غیرمعین» را در سیستم حقوقی ما وارد می‌کند.[۵]

اکنون در نظر داریم به این سؤال پاسخ گوییم که با وسعت بی‌پایان عقود نامعین از یک سو و دامنه گسترده عقد صلح که در فقه در مقابل عقود معین بکار می‌رود از سوی دیگر، مرز میان این دو کجاست؟ اگر فرض را بر آن بگذاریم که قانونگذار ما کار لغو بیهوده نمی‌کند و از گنجاندن ماده ۱۰ قانون مدنی و اصل آزادی قراردادی در قانون مدنی با وجود سابقه طولانی عقد صلح و کارآیی آن، هدفی داشته است، حال

۱- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۹۰، حقوق مدنی: رهن و صلح، انتشارات گنج دانش، ص۵۳

۲- فروغی علی. ۱۳۸۷. گزیده ای از پایان نامه های علمی در زمینه حقوق مدنی. تهران: انتشارات جاودانه (معاونت آموزش قوه قضاییه). ، ص۸۷

۳- کاتوزیان ناصر. ۱۳۹۰. قواعد عمومی قراردادها. چاپ دهم. تهران: شرکت سهامی انتشار، ص۸۰

۴- شهیدی، مهدی. ۱۳۹۰. تشکیل قراردادها و تعهدات. چاپ هشتم. تهران: انتشارات مجد. ، ص۱۱۲

۵- کاتوزیان ناصر. ۱۳۹۰. قواعد عمومی قراردادها. چاپ دهم. تهران: شرکت سهامی انتشار، ص۸۰

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

اگر قراردادی خارج از عقود معین مثل بیع، اجاره، مضاربه، وکالت و. . . بین دو نفر منعقد شود، باید آن را ذیل ماده ۱۰ قانون مدنی و از جمله عقود نامعین قرار داد یا می‌توان عنوان صلح بر آن نهاد؟

آنچه مسلم است اینکه عقد صلح در قانون مدنی ما و حتی در فقه امامیه، یک عقد معین با آثار و احکام خاص و ویژه خود می‌باشد و اگر به گفته بعضی در فقه عقد صلح را مقابل عقود معین بکار برده‌اند.[۱]

به خاطر وسعت عقد صلح است که از یک عقود معین فراتر می‌رود. در حال حاضر در سیستم حقوقی کشور ما و در سایر کشورها، دو دسته عقود معین و غیرمعین وجود دارد و مسلما برای هر یک از این دو دسته، صرف‌نظر از نام و عنوان، ماهیت و آثاری شناخته است که متمایز از دیگری است.

در حقوق ایران، دادگاه با در نظر گرفتن عبارات و اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد، ماهیت مقصود طرفین را مشخص می‌کند که مقصود طرفین به عنوان مثال، عقد صلح یا مصداقی از ماده ۱۰ قانون مدنی بوده است. اما مشخص نیست که این تشخیص و توصیف با چه ضابطه‌ای صورت می‌گیرد. آنچه بعضی ازحقوق دانان به عنوان ضابطه تشخیص عقود معین از غیرمعین ارائه می‌دهند، مجموعه آثاری است که قانون به ذات عقد معین نسبت داده است. مثلا اثر ذات عقد بیع انتقال مالکیت مبیع و ثمن به خریدار و بایع است. بنابر این آثار یک قرارداد اعتباری می‌تواند معرف ماهیت آن باشد؛ فلذا برای تشخیص ماهیت عقد صلح و ماده ۱۰ قانون مدنی باید آثار ذاتی و مقتضای این دو را بشناسیم.[۲]

پاره‌ای از نویسندگان در فقه امامیه گفته‌اند که طرفین در عقد صلح همیشه در فکر پرهیز از نزاع هستند و اندیشه جلوگیری از نزاع، لازمه تحقق صلح است.[۳]

یکی از فقیهان می‌گوید: مقصود از کلمه صلح، انشای رضا به موضوعی است که مورد تسالم و توافق بین طرفین است. آنچه جوهره و ذات عقد صلح را تشکیل می‌دهد، همین تسالم با گذشت‌های متقابل است.[۴] بنابراین، این تسالم ممکن است متضمن تملیک عین منفعت یا اسقاط و انتقال حق باشد؛ اما تملیک یا اسقاط، مستقیما موضوع عقد صلح قرار نمی‌گیرد.[۵]

نتیجه اینکه هر عقدی که متضمن تملیک منفعت است، صلح نیست. ملاک صلح بودن قراردادی، همین توافق و تسالم متقابل است و در غیر این صورت عنوان اجاره بر آن صدق نمی‌کند. در مقابل، اگرچه ماده ۱۰ قانون مدنی دامنه‌ای گسترده دارد، اما این بدان معنا نیست که تمامی قراردادها را بتوان در قالب ماده ۱۰ قانون مدنی منعقد ساخت. منظور قانونگذار از وضع ماده ۱۰ قانون مدنی اعتبار بخشیدن به معاملاتی است که علی رغم نیاز جامعه با لحاظ آثار مورد نظر طرفین در هیچ یک از عقود معین نگنجد. به عبارت دیگر

۱- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۹۰، حقوق مدنی: رهن و صلح، انتشارات گنج دانش، ص۵۴

۲- شهیدی، مهدی. ۱۳۹۰. تشکیل قراردادها و تعهدات. چاپ هشتم. تهران: انتشارات مجد. ، ص۱۱۳

۳- عاملی، محمد بن علی، ۱۴۱۱ه. ق، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، بیروت، مؤسسه آل البیت(ع)، ص۴۵۴

۴- نجفی، محمدحسن، ۱۴۱۶ه. ق، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج۲۶، بیروت انتشارات دارالاحیا، ص۲۱۶

۵- انصاری، مرتضی، ۱۴۲۰ه. ق، کتاب المکاسب، قم: باقری، چ ۱، ص۳۴۵

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ماده ۱۰ قانون مدنی زمانی قابلیت اجرایی دارد که نتوان انتقال را در قالبی از عقود معین قرار داد و به بیان دیگر، انتقال حق خیار و نظایر آن را می‌توان در قالب عقد صلح که عقدی از عقود معین است، قرار داد نه تابع ماده ۱۰ قانون مدنی. جدای از ملاک آثار ذاتی مختص عقود، برای تشخیص و جداسازی عقد صلح و ماده ۱۰ قانون مدنی می‌توان قضاوت را به عرف واگذار کرد. باید دید معامله‌ای که دو نفر بین خود منعقد می‌کنند، از سوی عرف با چه عنوان نامگذاری می‌شود که البته اگر این ارجاع به عرف خاص بین حقوق‌دانان داده شود، قطعا به همان ضابطه قبلی یعنی ذات و جوهره‌ی قرارداد بازگشت پیدا می‌کند.

ب) آیا عقود دیگر را می توان با تغییرات شکلی در قالب عقد صلح در آورد؟

با نگاهی هرچند اجمالی به مواد فصل هفدهم قانون مدنی، این مطلب به ذهن می‌رسد که با پذیرش صلح در مقام معامله توسط قانون‌گذار، تمامی عقود معین را می‌توان در قالب عقد صلح منعقد کرد. به عنوان مثال، قانون‌گذار در ماده ۷۵۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «صلح در مقام معاملات، هرچند نتیجه معامله‌ای را که به جای آن واقع شده است، می‌دهد؛ لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد. یا در ماده ۷۵۹ در همین راستا اعلام می‌کند: «حق شفعه در صلح نیست، هرچند در مقام بیع باشد». و همانطور که قبلا بیان شد، اکثریت قریب به اتفاق فقها عقد صلح را عقد مستقل از سایر عقود می‌دانند و قانون مدنی ایران نیز با اختصاص فصلی جداگانه به عقد صلح به تمامی مناقشات پایان داده است. اما شیوه نگارش مواد ۷۵۸ و ۷۵۹ قانون مدنی این مطلب را می‌رساند که مثلا دو نفر که قصد معامله‌ای مغابنه‌ای اجاره یا بیع را دارند، بدون آنکه قصد تسامح و تسالم داشته باشند، عنوان صلح را بر معامله خود قرار می‌دهند تا از اجرای احکام خاص مربوط به بیع و اجاره فرار کنند.[۱]

اینجاست که عقد صلح از آن هدف و مبنای اولیه خود دور شده و به عنوان وسیله‌ای برای گریز از قانون، در دست افراد قرار گرفته است. قانونگذار قانون مدنی، عقد صلح را قالبی وسیع قرار داده به گونه‌ای که اکثر عقود معین را در برمی‌گیرد، اما این امر راه سوء استفاده از قانون را برای اشخاص هموار کرده تا آنجایی که امروزه افراد مخصوصا وکلا و سردفتران، غالب قراردادها را تحت عنوان صلح منعقد می‌کنند تا از اجرای احکام خاص حاکم بر آن ماهیت اعتباری در امان باشند. به عنوان مثال، عقد مغابنه‌ای بیع در قالب عقد مسامحه‌ای صلح منعقد می‌کنند تا از احکام خاصه بیع مثل خیار مجلس، خیار تأخیر ثمن و حق شفعه بگریزند. گاه قانون‌گذار برای جلوگیری از این سوءاستفاده‌ها و حیله‌های قانونی، ترتیبی داده تا منظور واقعی و ماهیت عملی که انجام می‌شود، ملاک عمل قرار گیرد نه عنوان و نام معامله و در نتیجه احکام

۱- کاتوزیان ناصر. ۱۳۹۰. قواعد عمومی قراردادها. چاپ دهم. تهران: شرکت سهامی انتشار، ص۸۱

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

معامله‌ای را که صلح در مقام آن واقع شده را مجری می‌داند. برخلاف آنچه که در ماده ۷۵۸ قانون مدنی نگارش یافته است.[۱]

به عنوان مثال به موجب ماده ۱ قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۶۲، هر تصرف در ملکی با عنوان صلح منافع که به منظور اجاره واقع می‌شود، تابع قواعد اجاره خواهد بود. یا در ماده ۳۳ قانون ثبت در موردی که ملکی با عنوان صلح با حق استراد منتقل شده باشد، تابع قواعد بیع شرط یا احکام معاملات با حق استراد خواهد بود؟ از مطالب فوق‌الذکر به دست می‌آید که اگرچه قلمرو عقد صلح به وسعت تمامی عقود معین است، اما صرف به کار گیری عنوان صلح برای قراردادی مشابه که رنگی از تسالم و تصالح در آن نیست، مخالف فلسفه عقد صلح و هدف تشریع آن می‌باشد و این جاست که مرز واقعی بین عقود معین و غیرمعین و عقد صلح از بین می‌رود.

ج) آیا عقود دیگر را می توان در قالب ماده ۱۰ قانون مدنی منعقد کرد؟

مسأله قابل طرح در این جا این است که چگونه می‌توان دایره شمول ماده ۱۰ را از عقود معین جدا کرد؟ آیا یک عقد معین را به صرف اینکه فاقد یکی از شرایط اختصاصی است، می‌توان به موجب ماده ۱۰ قانون مدنی به عنوان یک عقد غیرمعین صحیح دانست؟ در عمل بسیار دیده می‌شود، عقد معینی که فاقد یک شرط اختصاصی است، به استناد ماده ۱۰ قانون مدنی صحیح تلقی می‌شود. در واقع آنها بر این عقیده‌اند که پذیرش عقد بی‌نام تا بدان جا وسعت دارد که با انعقاد آن بتوان از احکام و شرایط خاص عقود معین رهایی جست و وسیله‌ای بدست افراد می‌دهد که با اراده‌ی خود، احکام شرع را نادیده انگارند. برای تقریب به ذهن، مطلب را در قالب چند مثال بیان می‌کنیم:

ـ از احکام عقود عینی از جمله رهن مال یا بیع صرف، قبض مال در مجلس عقد است. آیا می‌توان برای رهایی از رعایت این شرط، عقد بی‌نامی منعقد کرد و نتیجه همان عقود را بدست آورد؟

ـ وکالت از جمله عقود جایز است و چون جواز آن حکم قانون‌گذار است، با شرط لزوم نمی‌توان آن را به عقد لازم تبدیل کرد؛ اما آیا می‌توان این نمایندگی را در قالب ماده ۱۰ قانون مدنی به دیگری داد و آن را به صورت لازم در آورد، بدون آنکه نام وکالت داشته باشد؟

ـ از جمله احکام خاص عقود مضاربه، مزارعه و مساقات، تعیین سود و زیان به صورت سهم مشاع است. آیا می‌توان برای فرار از این حکم و تعیین سود و زیان به صورت تعداد معین نه سهم مشاع، این را عقود به صورت بی‌نام منعقد کرد؟

۱- همان

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ــ در نظر مشهور فقه امامیه، بیع کالی به کالی (دین به دین) صحیح و معتبر نمی‌باشد. آیا می‌توان این نتیجه را با عقدی بی‌نام به موجب ماده ۱۰ قانون مدنی به دست آورد، بدون آنکه بیع بر آن نهاد؟

برخی این روند را ناصحیح و مردود شمرده‌اند؛ با این توضیح که ضمانت اجرای شرط اختصاصی عقود معین مثل جواز وکالت، مشارکت عامل و مالک در سود در عقود مضاربه، مساقات و مزارعه، قبض در رهن و صرف و. . . بطلان معامله است و چنین معامله‌ای را هرگز نمی‌توان به استناد ماده ۱۰ قانون مدنی معتبر دانست.[۱]

چگونه ممکن است یک معامله طبق برخی از مقررات قانونی باطل و مطابق برخی دیگر، صحیح و معتبر باشد؟ به عبارت دیگر، اگر قرار باشد هر عقد فاقد شرایط اختصاصی را بتوان در قالب ماده ۱۰ قانون مدنی صحیح دانست، پس همه مقررات مربوط به عقود معین و شرایط آنها زاید خواهد بود و تنها ماده ۱۰ قانون مدنی برای قراردادهای خصوصی کفایت می‌کند! همین استدلال به گونه‌ای دیگر و با این بیان مطرح شده است که عقلا برای رفع نیازهای اجتماعی و تنظیم روابط معاملاتی خود، نهادهای حقوقی ویژه‌ای را در نظر گرفته‌اند، شرع مقدس هم این نهادها را با اصل لزوم وفای به آنها امضا کرده است. اگر فردی می‌خواهد به یکی از این اهداف برسد، باید قرارداد خود را در قالب نهاد حقوقی ویژه آن که از قبل تعیین شده است، منعقد کند تا به هدف مورد نظر خود برسد. اگر هدف وی به گونه‌ای است که در قالب هیچ یک از این نهادها نمی‌گنجد، می‌تواند عقد بی‌نام منعقد کند.[۲]

طبق این عقیده هر نهاد و قالبی از عقود معین اثر ذاتی خاص خود را دارد که قانون به آن اعطا کرده است و هرگز نمی‌توان این اثر ذاتی را از طریق تشکیل یک عقد غیرمعین یا قرارداد خصوصی محقق ساخت. فلسفه وجودی عقود نامعین در کنار عقود معین در همین نهفته است و در غیر این صورت دیگر چه نیازی به عقود معین می‌برد؟

آنچه مسلم است اینکه عقود نامعین همانطور که از عنوان آن برمی‌آید، از جمله عقود می‌باشند و احکام مربوط به شرایط اساسی برای صحت معاملات در فصل دوم از باب اول قسمت دوم قانون مدنی، آنها را نیز در برمی‌گیرد. پس در نتیجه عقد معینی را که مثلا جهت نامشروع دارد یا طرفین در آن فاقد اهلیت می‌باشند را نمی‌توان در قالب ماده ۱۰ قانون مدنی منعقد کرد و این امری کاملا بدیهی است.

از اینها گذشته در مقابل، برخی برآنند که عقد بی‌نام اصولا می‌تواند طریقی برای رهایی از احکام و شرایط خاص عقود معین باشد.[۳]

۱- شهیدی، مهدی. ۱۳۹۰. تشکیل قراردادها و تعهدات. چاپ هشتم. تهران: انتشارات مجد. ، ص۱۱۴

۲- آیتی، حسن. ۱۳۹۳ آزادی عقیده و بیان. تهران: انتشارات فردوسی، ص۲۵

۳- همان، ص۲۶

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مثلا در مورد شرط قبض در عقود عینی مثل بیع صرف یا رهن و یا در مورد صحت بیع کالی به کالی در قالب عقود بی‌نام، بر این عقیده‌اند که در این موارد عقد بی نام، نوعی تراضی و مصداقی از عقد صلح است که احکام اختصاصی عقودی را که به جای آنها قرار گرفته، نخواهد داشت. با این عقیده همان پرسش سابق به ذهن می‌آید که مرز میان عقد صلح و ماده ۱۰ قانون مدنی را چگونه باید مشخص کرد؟

و در مورد استفاده از قالب عقد نامعین برای رهایی از شرایط و احکام خاص عقد مضاربه، مساقات و مزارعه قائل به تفکیک میان احکام اند. اگر حکمی از ویژگی‌ها و مقتضیات مشارکت باشد، انعقاد آنها به صورت بی‌نام مفید نخواهد بود؛ چراکه موضوع عقد یاد شده نیز مشارکت است. همان طور که از عبارات فقهی مستفاد می‌شود، اشتراک سود و زیان و تعیین سهم به صورت مشاع از مقتضیات عقودی چون مزارعه مضاربه و مساقات است. ولی اگر حکمی از ویژگی‌های مضاربه باشد، ولی مقتضای ذات مشارکت نباشد، انعقاد آن تحت عنوان عقد بی‌نام صحیح است.[۱]

در مورد لزوم عقود جایزی چون وکالت در قالب ماده ۱۰ قانون مدنی باید گفت، پذیرش این امر مشکل است، چون نمایندگی عقود در فقه، یا به صورت اذن است و یا به صورت قرارداد و تنها راه ممکن برای لازم کردن عقود جایز آن است که به صورت شرط نتیجه ضمن یک عقد لازم در آید. نتیجه این سخن آنکه، عقد بی‌نام اصولا می‌تواند گریزگاهی برای فرار از برخی احکام ویژه عقود معین باشد.

د) وجوه افتراق عقد صلح و ماده ۱۰ قانون مدنی

از مطالب بالا بدست می‌آید که نقاط اشتراک ماده ۱۰ قانون مدنی و عقد صلح بسیار زیاد است و همین تشابه است که این شبهه را در ذهن ایجاد می‌کند که این دو دارای یک کاربرد، یک قلمرو و یک فلسفه‌اند. با این همه به نظر می‌رسد، اگرچه ماهیت عقد صلح و ماده ۱۰ قانون مدنی در واقع ترتیب اثر دادن به تراضی مشروع متعاقدین است، ولی این قرابت ماهوی نباید سبب شود که وجوه افتراق این دو نهاد و امتیازات ماده ۱۰ قانون مدنی را مدنظر قرار نداد. در زیر به برخی از این تفاوت‌ها که جداکننده عقد صلح و ماده ۱۰ قانون مدنی است، اشاره می‌شود.

ـ عقد صلح از جمله عقود معین است و عنوان آن به طور صریح یا ضمنی باید از سوی طرفین انتخاب شود. صلح، قالب مشخصی است برای تجلی حاکمیت اراده. حال آنکه ماده ۱۰ قانون مدنی قراردادهای خصوصی را صرف نظر از شکل و قالب ویژه‌ای که دارند، نافذ می‌داند. در واقع مفاد ماده ۱۰ قانون مدنی حکم به نفوذ عقود غیرمعین می‌کند، حال آنکه عقد صلح قرارداد و توافقی را نافذ می‌کند که عنوان قرارداد نیز صلح باشد.[۲]

۱- همان، ص۲۶

۲- فروغی علی. ۱۳۸۷. گزیده ای از پایان نامه های علمی در زمینه حقوق مدنی. تهران: انتشارات جاودانه (معاونت آموزش قوه قضاییه).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

به عنوان مثال اگر طرفین قرارداد پس از وقوع عقد، مدت انجام تعهد را کاهش دهند یا بر آن بیفزایند، نمی‌توان گفت عقد صلح منعقد گردیده است؛ در حالی که توجیه چنین توافقی با ماده ۱۰ قانون مدنی سازگارتر است. عقد صلح گاهی نسبت به دیگران (ثالث) مؤثر واقع می‌شود. اما اصل نسبی بودن قراردادها در مورد عقود غیرمعین به استناد ماده ۱۰ قانون مدنی جاری می‌شود و فقط نسبت به کسانی مؤثر است که در تنظیم آن شرکت داشته‌اند.[۱]

ـ عقد صلح از جمله عقود مسامحه‌ای است که احسان و سالم در آن وجود دارد. حتی در صلح مغابنه‌ای که در مقام عقد بیع واقع می‌شود، دقت و مداقه‌ای که در بیع وجود دارد در عقد صلح به چشم نمی‌خورد، به طوری که شاید بتوان گفت، خیار غبن در تمام موارد عقد صلح وجود ندارد.[۲]

ـ ماده ۱۰ قانون مدنی اصل اباحه را در عقود معین از جمله عقد صلح تأمین می‌کند و دامنه آن گسترده‌تر از عقد صلح است و از آن فراتر می‌رود.

ـ ماده ۷۵۸ قانون مدنی اذعان می‌دارد: «صلح در مقام معاملات. . .»؛ حال آنکه از ظاهر موارد قانون مدنی در فصل هفدهم بدست می‌آید، این معاملات باید عنوان مشخص داشته باشند و از جمله عقود معین باشند تا این کلام صحیح باشد. اما معامله‌ای که طرفین منعقد می‌کنند و عنوان مشخصی ندارد و قانون مدنی آن را به عنوان عقد نامعین می‌شناسد، قطعا نمی‌تواند در قالب عقد صلح منعقد گردد. دامنه عقد صلح یا در مقام رفع تنازع است یا در مقام معاملات معین فصل‌های دیگر قانون مدنی نه عقود نامعین و ماده ۱۰ قانون مدنی.[۳]

نتیجه‌گیری

عقد صلح با مفهوم گسترده ای که در فقه امامیه و قانون مدنی ما پیدا کرده است، دارای قالب وسیعی است که متجلی حاکمیت اراده در اکثر اعمال حقوقی است. صلح در لغت به معنای تسالم و تصالح آمده است و همین جوهره، وجه افتراق عقد صلح و تمام اعمال حقوقی را که صلح در مقام آنها واقع می شود، تشکیل می‌دهد. اگرچه اکثر فقهای اهل تسنن، صلح را تنها به مورد نزاع و رفع خصومت اختصاص می‌دهند؛ اما به نظر فقه امامیه برای تحقق صلح نیازی به سبق اختلاف نیست و قانون مدنی ما نیز به حق از همین نظر پیروی کرده است و ماده ۷۵۲ قانون مدنی انعکاس‌دهنده همین عقیده می‌باشد. شاید در ابتدا این طور به نظر برسد که ماده ۱۰ در کنار عقد صلح هیچ فایده‌ای ندارد و این دو نهاد حقوقی تکرار یک قاعده است. در صورتی که عقد عنوانی است که باید به طور صریح یا ضمنی از سوی طرفین قرارداد انتخاب شود. به بیان

۱- حائری، محمد. ۱۳۹۳، . اصل آزادی قراردادها - تحلیلی از ماده ۱۰ قانون مدنی - تهران: انتشارات کیهان، ص۲۴

۲- حسینی طرقی، محمد. ۱۳۸۰. بحثی در پیرامون ماهیت و ویژگی های عقد صلح در فقه و قانون مدنی مجله کانون، شماره ۱۷، ص۷۱

۳- همان

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

دیگر، صلح نیز خود قالبی است که از سوی قانون‌گذار برای تجلی حاکمیت اراده تاسیس شده است، در حالی که مفاد ماده ۱۰ حکایت از لزوم قرارداد خصوصی قطع نظر از هر گونه لباس و قالب ویژه است و دامنه‌ای گسترده‌تر دارد. از سوی دیگر، آنچه در قلمرو ماده ۱۰ انجام می‌شود، تنها درباره کسانی موثر است که در تراضی شرکت داشته‌اند، در حالی که انتخاب عنوان صلح گاه درباره دیگران نیز موثر است.

عقد صلح آزادی اراده انسان را در قلمرو عقود معین به خوبی تأمین می‌کند؛ به طوری که بعضی از معاملات باطل را حیات حقوقی می‌بخشد. به عنوان مثال اگرچه بیع کالی به کالی باطل است، ولی همین معامله در قالب و چارچوب عقد صلح بلااشکال خواهد بود. صلح در مقام معاملات اگرچه همان نتیجه‌ای را می‌دهد که از معامله‌ای که به جای آن واقع شده نیز بدست می‌آید، اما در عقد صلح رنگی از تسامح و احسان و گذشت به چشم می‌خورد که در معاملات دیگر نمی‌توان یافت.

به بیان دیگر در عقد صلح، شخصیت طرفین علت عمده عقد محسوب می‌شود و صلح‌کننده (صالح) هرکسی را طرف معامله خود قرار نمی‌دهد. حال آن که ماده ۱۰ قانون مدنی، حاکمیت اراده را در آن خلأهای قانونی تأمین می‌کند و قراردادهای منعقد بین افراد را که منطبق با هیچ یک از عقود معین نیست، در صورتی که مخالف با قواعد آمره قانون نباشد، حیات می‌بخشد ماده ۱۰ قانون مدنی اصل اباحه را در عقود معین از جمله عقد صلح تأمین می‌کند و دامنه آن گسترده‌تر از عقد صلح است و از آن فراتر می‌رود. ماده ۷۵۸ قانون مدنی اذعان می‌دارد: «صلح در مقام معاملات؛ حال آنکه ظاهر موارد قانون مدنی در فصل هفدهم بدست می‌آید، این معاملات باید عنوان مشخص داشته باشند و از جمله عقود معین باشند تا این کلام صحیح باشد. اما معامله‌ای که طرفین منعقد می‌کنند و عنوان مشخصی ندارد و قانون مدنی آن را به عنوان عقد نامعین می شناسد، قطعا نمی‌تواند در قالب عقد صلح منعقد گردد. دامنه عقد صلح یا در مقام رفع تنازع است یا در مقام معاملات معین فصل‌های دیگر قانون مدنی نه عقود نامعین و ماده ۱۰ قانون مدنی

به بیان دیگر در عقد صلح، شخصیت طرفین علت عمده عقد محسوب می‌شود و صلح‌کننده (صالح) هرکسی را طرف معامله خود قرار نمی‌دهد. حال آن که ماده ۱۰ قانون مدنی، حاکمیت اراده را در آن خلأهای قانونی تأمین می‌کند و قراردادهای منعقد بین افراد را که منطبق با هیچ یک از عقود معین نیست، در صورتی که مخالف با قواعد آمره قانون نباشد، حیات می‌بخشد ماده ۱۰ قانون مدنی اصل اباحه را در عقود معین از جمله عقد صلح تأمین می‌کند و دامنه آن گسترده‌تر از عقد صلح است و از آن فراتر می‌رود.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

فهرست منابع و مآخذ

ـ امامی، حسن، حقوق مدنی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، چاپ بیستم.

ـ امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، جلد ۱، انتشارات اسلامیه، چاپ سی و ششم، سال ۱۳۹۴.

ـ امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد ۲، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ چهارم، سال ۱۳۹۱.

ـ امامی، مسعود، صلح ابتدایی، مجلهٔ فقه اهل بیت، شماره ۳۴، سال نهم.

ـ انصاری، مرتضی، ۱۴۲۰ هـ ق، کتاب المکاسب، قم، انتشارات باقری، چاپ اوّل.

ـ آیتی، حسن، آزادی عقیده و بیان، تهران، انتشارات فردوسی، سال ۱۳۹۳.

ـ بجنوردی، حسن، ۱۴۱۹ هـ ق، القواعد الفقهیه، جلد ۱، قم، انتشارات نشر هادی، چاپ اول.

ـ بروجردی عبده، محمّد، حقوق مدنی، تهران، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اوّل، سال ۱۳۸۰.

ـ بهبهانی، محمّد باقر بن محمّد (وحید خراسانی)، ۱۴۱۷ هـ ق، حاشیه الفائده و البرهان، قم، مؤسسه علامه وحید خراسانی، چاپ اوّل.

ـ جبعی عاملی زرین الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۴۱۴ هـ ق. مسالکت الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول.

ـ جعفری لنگرودی، محمّد جعفر، تأثیر اراده در حقوق مدنی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ سوّم، سال ۱۳۹۲.

ـ جعفری لنگرودی، محمّد جعفر، حقوق مدنی رهن و صلح، انتشارات گنج دانش، سال ۱۳۹۰.

ـ جعفری لنگرودی، محمّد جعفر، حقوق مدنی، رهن و صلح، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ دهم، سال ۱۳۸۷.

ـ حائری شاهباغ، علی، شرح قانون مدنی، جلد ۲، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ اوّل، سال ۱۳۷۶.

ـ حائری، محمّد، اصل آزادی و قراردادها، تحلیلی از ماده ۱۰ قانون مدنی، تهران، انتشارات کیهان، سال ۱۳۹۳.

ـ حسینی طرقی، محمّد، ۱۳۸۰، بحثی در پیرامون ماهیت و ویژگی‌های عقد صلح در فقه و قانون مدنی، مجله کانون، شماره ۱۷.

ـ حلی، جمال‌الدین، حسن بن یوسف، ۱۴۱۵ هـ ق، تذکره الفقها، جلد ۲، قم، مؤسسه آل‌بیت علیهم‌السلام احیاء التراث، چاپ اوّل.

ـ خویی، سیدابوالقاسم، ۱۴۱۸ هـ ق، منهاج الصالحین- قسم معاملات، جلد ۲، مسأله ۹۲۴، قم، نشر مدینه العلیم، چاپ بیست و هشتم.

ـ زحیلی، وهبه، ۱۴۳۰ هـ ق، الفقه الاسلامی و ادله، جلد ۵، دمشق، دارالفکر.

ـ زین، سمیع عاطف، ۱۴۱۶ هـ ق، کتاب المعاملات، انتشارات دارالاسلام.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ـ شهیدی، مهدی حقوق؛ تشکیل قراردادها و تعهدات، تهران، انتشارات مجد، چاپ یازدهم، سال ۱۳۹۴.
ـ شهیدی، مهدی، جزوه درس حقوق مدنی ۶، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۹۶ـ۹۵.
ـ شهیدی، مهدی، حقوق تشکیل قراردادها و تعهدات، تهران، انتشارات مجد، سال ۱۳۹۶.
ـ شهیدی، مهدی، حقوق، تشکیل قراردادها و تعهدات، تهران، انتشارات مجد، چاپ هشتم، سال ۱۳۹۰.
ـ صفایی، حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، (قواعد عمومی قراردادها)، تهران، انتشارات میزان، چاپ ششم، سال ۱۳۸۷.
ـ طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۳۷۰ هـ ش، العروه وثقی، جلد ۱، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
ـ طرقی، محمد حسین، ۱۳۸۵، بحثی در پیرامون ماهیت و ویژگی‌های عقد صلح در فقه و قانون مدنی، ماهنامه کانون شماره ۱۷.
ـ طوسی، محمّد بن علی بن حمزه، ۱۴۰۸ هـ ق، وسیله، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، چاپ اوّل.
ـ عاملی، الشیخ محمّد بن الحسنی، الحر، ۱۳۸۳، وسائل الشیعه، جلد ۱۸، چاپ سوّم، تهران، المکتبه الاسلامیه.
ـ عاملی، محمّد بن علی، ۱۴۱۱ هـ ق، مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرایع الاسلام، بیروت، مؤسسه آل‌البیت (ع).
ـ عدل، مصطفی، حقوق مدنی، تهران، امیرکبیر، چاپ هفتم، سال ۱۳۸۹.
ـ فروغی، علی، ۱۳۸۷، گزیده‌ای از پایان‌نامه‌های علمی در زمینه حقوق مدنی، تهران، انتشارات جاودانه (معاونت آموزش قوه قضاییه).
ـ فنواتی جوار، وحدت بشیری و عبدی‌پور، حقوق قراردادها در فقه امامیه، قم، انتشارات سمت، سال ۱۳۸۹.
ـ قاسم‌زاده، مرتضی، اصول قراردادها و تعهدات، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، سال ۱۳۸۵.
ـ کاتوزیان، ناصر، (مشارکت‌ها، صلح)، انتشارات گنج دانش، سال ۱۳۹۷.
ـ کاتوزیان، ناصر، اعمال حقوقی، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ سیزدهم، سال ۱۳۸۷.
ـ کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ دهم، سال ۱۳۹۰.
ـ مجلسی، محمّد باقر، ۱۴۱۶ هـ ق، بحارالانوار، جلد ۱۸، بیروت، انتشارات دارالحیاء.
ـ موسوی‌الخمینی، روح‌الله، ۱۳۸۹ هـ ش، تحریرالوسیله، جلد ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ شانزدهم.
ـ نجفی، محمّد حسن، ۱۴۱۴ هـ ق، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلد ۲۶، بیروت، انتشارات دارالاسلام التراث العربی.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ـ نصیری، حمید، ۱۳۸۸، صلح و کارکردهای آن در فقه و حقوق اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد فقه و مبانی حقوق، دانشکده الاهیات، دانشگاه شهید چمران اهواز.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]